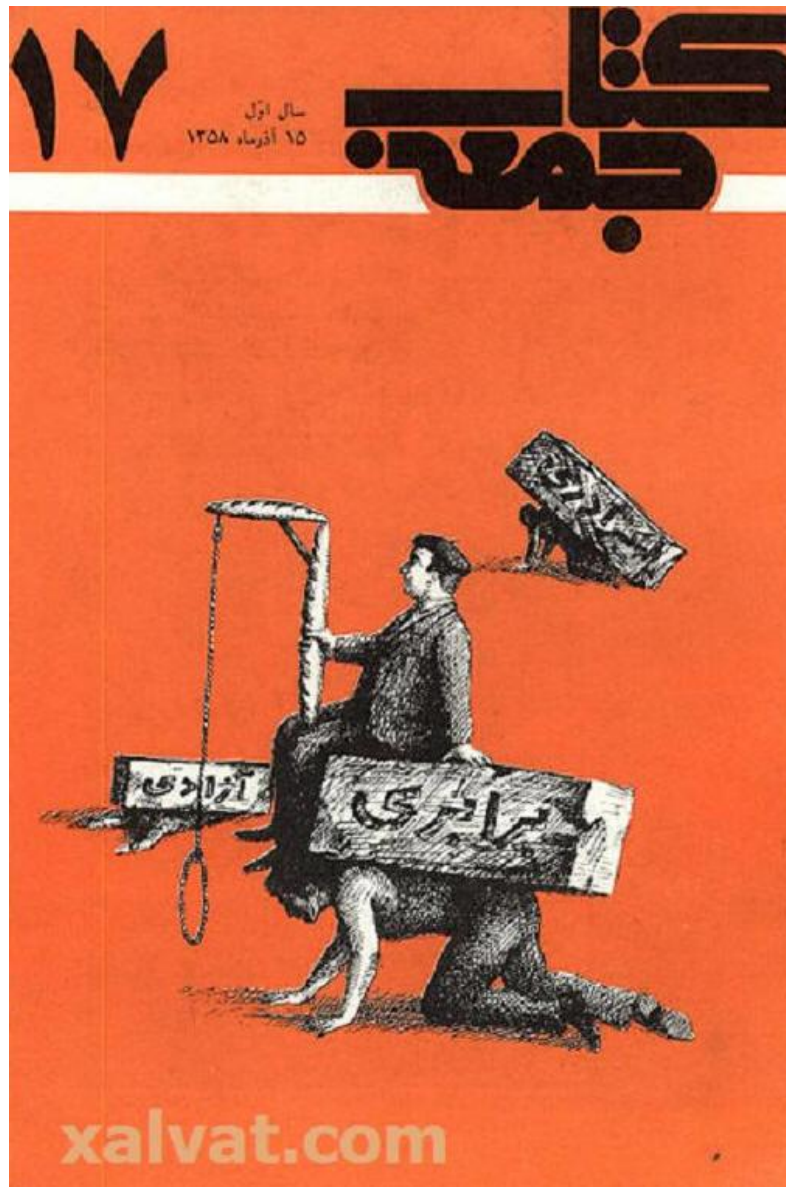




787

داستایوسکی و نوشته هایش + دیدگاه های شولوخف در باره ادبیات و زندگی



طرح روی جلد: از رولند تویور



فصلنامه سیاست و هنر

سردبیر: احمدشاملو

با همکاری شورای نویسندگان

تزیین و تنظیم صفحات: ابراهیم حقیقی

مکاتبات با صندوق پستی ۱۵۰۱۱۳۲ (تهران)

مرکز پخش: تلفن ۸۳۸۸۴۲ (تهران)

مطالب رسیده به هیچ عنوانی قابل  
استرداد نیست. شورای دبیران در حکم و  
اصلاح مطالب آزاد است.

بهای اشتراك

برای ۵۰ شماره ۴۰۰۰ ریال

برای ۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در اروپا ۳۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در آمریکا ۴۰۰۰ ریال

که قبلاً دریافت می‌شود

خواستاران اشتراك می‌توانند مبلغ لازم را  
از نزدیکترین شعبه هر يك از بانک‌ها به حساب  
شماره ۴۴۰ بانک سپه (شعبه اتوبانک باشگاه)  
واریز کنند و رسید آن را به‌ضمیمه نشانی خود و یا  
نقد این که مجله را از چه شماره‌ای می‌شوند  
به‌نشانی پستی «کتاب‌جمعه» بفرستند

شماره‌های گذشته هفته‌نامه‌ها می‌توانند از  
کتابفروشی‌های مغایله دانشگاه تهران تهیه کنند.

بها ۱۰۰ ریال

توضیح:

کتاب جمعه در پانزدهمین آذر  
به‌علت مصادف بودن با تاسوعای  
حسینی منتشر نشد.

xalvat.com

قابل توجه خوانندگان و همکاران

دست به‌کار تنظیم شماره‌های از  
کتاب‌جمعه هست. به‌ترتیب:

- ویژه فلسطین
- ویژه کودکان (به‌مناسبت سال جهانی کودک)
- ویژه آفریقا
- ویژه آمریکای لاتین.

چنانچه مطالب و اسناد و بررسی‌ها و  
تصاویر جالبی در این زمینه‌ها در اختیار  
دارید ما را به‌هرچه ژر باتر ارسال کردن این  
ویژه‌نامه‌ها یاری کنید! زمان دقیق انتشار هر  
يك از این ویژه‌نامه‌ها بعداً اعلام خواهد شد.

برای تکمیل پایگانی کتاب‌جمعه در  
زمینه تصاویر شخصیت‌ها و وقایع جهان  
سیاست، و علم و هنر به‌یاری شما نیازمندیم.  
چنانچه تصاویری در این زمینه‌ها دارید برای  
ما بفرستید.

۱۷

سال اول  
۱۵ آذرماه، ۱۳۵۸

# کتابخانه خلیفه

xalvat.com

## قصه

- انسانی زاده می‌شود  
ماکتبم گورکس
- ۱۷..... پرویز برومند

## شعر

- ناهنق
- ۳۰..... نعمت میرزا زاده (م. آزردم)
- سرودهای کار
- پرت وارد، میل ایورت، پارتینیا گوردون
- ۳۳..... احمد کریمی حکاک

## پرسه و طبیعت

- طرح مائوق محرمانه آمریکا
- ۱۲۶.....

## کتاب‌های تازه

- ۱۴۴.....

## دو پنج خوانندگان

- ۱۵۶.....

## بانوان خوانندگان

- ۱۵۹.....

## طرح و عکس

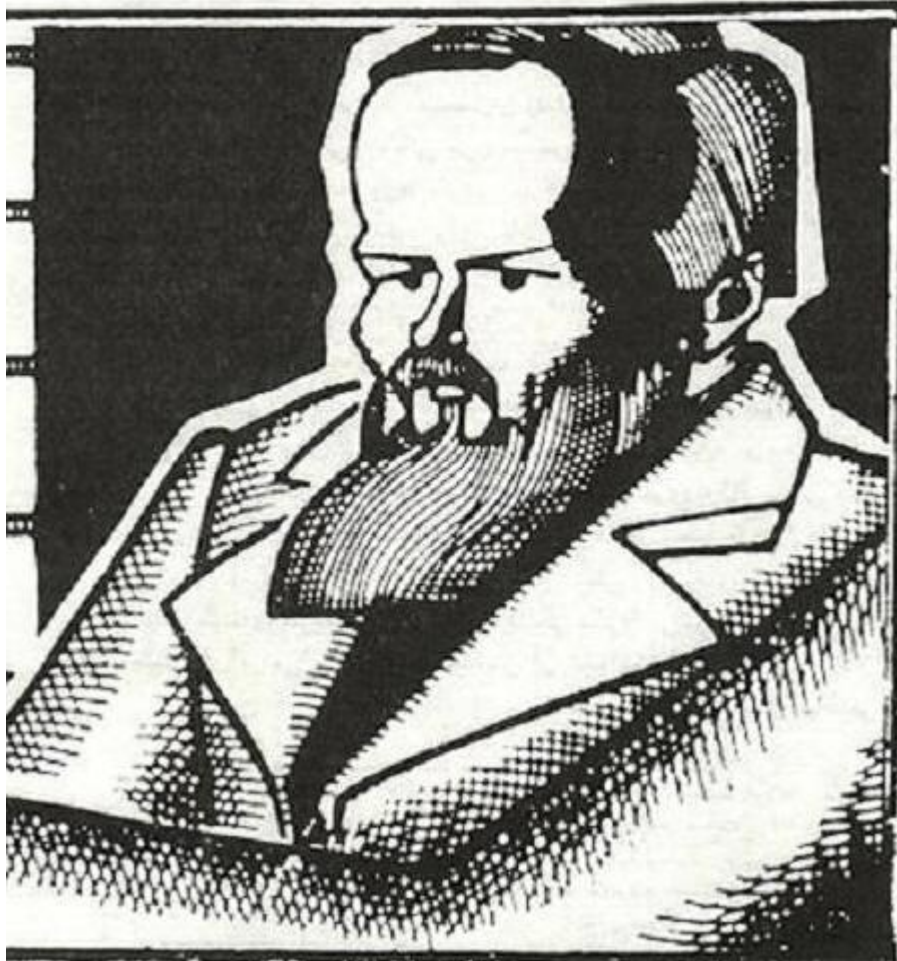
- طرح از «آرپرش رانپور»
- ۲.....
- طرحی از «م. هاسنگر»
- ۵۱.....
- کار به گنظوری از سعید درویش
- ۸۲.....

## محالات و مقالات

- بهران در ادبیات و هنر
- ۴..... عباس سماگان
- گزارش از سمینار بررسی مسائل کشاورزی
- ۴۷..... م. خلیفه
- کردستان در گذری شناسنامه‌آلود...
- ۵۲..... نادر حدادی
- پولیسار بود در راه استقلال
- ۶۱..... سولماز دبیری
- فرماتر واتی سرمایه و پیدایش دموکراسی
- گردان تریبون
- ۸۹..... آزاده
- شرکت‌های چندملیتی... (۲)
- والتر گوگوشناین
- ۱۰۴..... میرزا زندی
- کرستگی
- فرانس مودلاپه و ژوزف گولینز
- ۱۲۰..... سردی جریک
- شگجه و گشتار فیلسازان در آمریکای
- لاتین
- یستر بیسکاپند
- ۱۲۸..... ابراهیم عفری شعلانی
- داستاوسکی و پانداخت‌هایش
- ۱۳۶.....
- فطره قطره
- ۱۵۰.....



فیودر داستایوسکی  
(۱۸۸۱-۱۸۴۶) نویسنده مشهور روس  
برترین‌ترین متخصص باطن انسان بود. او در  
زمان جوانی در نهضت انقلابی شرکت کرده و  
بعد از بازداشت و محکوم شدن به اعدام تیرت  
گردید و به تبعیدگاه فرستاده شد. اقلیت  
داستایوسکی در تبعیدگاه افکار سابق او را در  
هم ریخت و داستایوسکی در مواضع ارتجاعی  
سلطنت‌طلبان قرار گرفت. به همین جهت در  
بسیاری از رمان‌های او دعوت به سازش و  
اطاعت می‌شود.



# داستانایوسکی

و یادداشت‌هایش

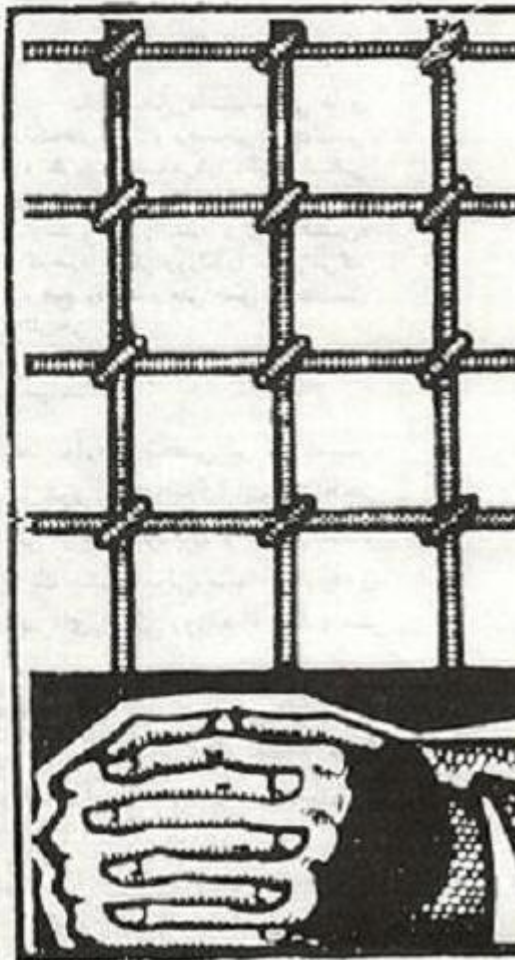
xalvat.com

داستانایوسکی در تمام دورا  
توسندگیش، دائماً مشغول یادداشت  
پرداشتن بود. البته نه دقیقاً به‌رسم و راه  
توسنده‌های حرفه‌ای. و همین یادداشت‌ها،  
بعدها، زمینه‌ی فراهم آوردن برون برای طرح  
دیدگاه‌های فلسفی، اجتماعی، و ادبی این  
روح بزرگ «خصلت روس».

تیروی الهام، حالت‌های روحی، و  
توانایی ذهنی عجیب داستانایوسکی را از  
متن همین یادداشت‌ها هم درک می‌توان  
کرد. آن بخش از یادداشت‌های پراکنده  
داستانایوسکی - در رابطه با رمان‌های  
«چاپیت و مکافات»، «اپله» و «بیرادران  
کارامازوف» - سال‌ها پیش در مجموعه  
«میراث ادبی روس» منتشر شده بود.

اما بخشی از این گنجینه بی‌هنگامه  
مدت‌ها ناقرآنده مانده بود سرانجام پس از  
شکستن «قصر» انتشار نوشته‌های  
«خطرناکه» داستانایوسکی - به‌سال ۱۹۷۵  
در میان مجموعه «میراث ادبی» (جلد ۸۳)  
توسط انتشارات «مانسوکا» (مسکو) منتشر شد.

داستانایوسکی در یادداشت برداشتن  
به‌هیچ نظم و قاعده‌ی اعتقاد نداشت. یکی  
از دفترهای یادداشت‌های جورواجور دم  
دستش را همین طوری برمی‌داشت و  
تکه‌های اندیشه‌ها، طرح‌های تازه، و  
گزیده‌بردهای خود را از حواصت به‌طور  
قلم‌انداز در صفحه‌ی یادداشت می‌کرد. اما  
در همین برنظمی هم، به‌قول نیما، چنان ۱۲۷



نظمی بود که خود داستایوسکی برای تهیه یک مقاله به سرعت یادداشت‌های مریه‌د به آن را از اینجا و آنجا بیرون می‌کشید و جمع و جورشان می‌کرد.

«سیمای این جهان برای من بسیار ناخوشایند است» این جمله که تصویری روشن از «دنگه داستایوسکی دربارۀ دنیای معاصرش به دست می‌دهد - و ضمن مقاله‌اش که طی سال‌های هفتاد قرن نوزدهم آمده است - بارها در یادداشت‌هایش تکرار شده.

با این که داستایوسکی به شدت با دگرگونی‌های انقلابی مخالفت می‌ورزید، همیشه لبۀ تیز انتقاداتش متوجه محافظه‌کاری و جامعه «سرف»<sup>۱</sup> داران بود. به سال ۱۸۷۲ بر مقاله‌ای یکی از نظریه‌پردازان نامی آن زمان - روستیسلاو فادایف - رذیلتی نوشت که گواهی است بر دل‌تنگی عمیق روحی او به آرمان‌های انقلابی دورۀ جرات‌پیش - آرمان‌هایی که به تبعیدگاه‌های سیریه‌اش گشتاد، ریاضت شد که پیش از آن پای چوبه اعدام، مرگ و رودرو را تجربه کند.

داستایوسکی هنرها و ادبیات توده

(فولکلور) را بسیار ارج می‌گذاشت و همیشه چشم به‌رام پرشکین‌های «بگری بود که از میان توده ظهور کند.

داستایوسکی مدام به‌ریشخند جهان‌بینی شکاکانه آن روس‌هایی مشغول بود که یکی از توره‌های به‌یاد ماندنی‌شان «یوتوگین» - از چهره‌های رمان «دوده اثر تورگنیف» است. «آلکساندر سوورین» - نائسر و داستان‌نویس روس که با نام مستعار «بیگانه» چیز می‌نوشت یک دم از طعنه‌های جانانه داستایوسکی در آسان نماند.

\*\*\*

یادداشت‌های داستایوسکی حاوی نکته‌های دقیق و برجسته‌ای از جهان‌بینی و نظریات اوست درباره‌ی وظیفهٔ آسمانی هنر و به‌خصوص بیان‌کنندۀ برخورد انتقادی اوست با «ناتورالیسم»، و آن «رنالیسم» که صرفاً زندگی روزانه را تصویر می‌کند و هیچ برداشت و حتی حسنی از جهان‌بینی تاریخی ندارد.

در زیر پاره‌ای از یادداشت‌های او می‌آید:

• شاعری جذبه و شور می‌خواهد. به‌آرمان شخص تو نیاز است، و البته انگشتی خطابگر باید. به‌التهاب و شور. بیان واقع‌گرایانه و سطحی زندگی. در شعر، به‌کلی بی‌ارزش، و حتی از آن بدتر، بازه و بیهوده است. چنین «شاعرایی به‌ملفت نمی‌ارزد. یک چشم معمولی، منتها اندکی دقیق، خیلی بهتر از چنین هنرمندی می‌تواند چیزهای زندگی روزانه را ببیند و حس کند.

xalvat.com

\*\*\*

• آدم اگر ایمان ندارد دست کم باید چیزی داشته باشد که لحظه‌ای هم که شده جانشین ایمانش شود. دیدرو و ولتر را به‌یاد آرید و دوران‌شان را و ایمان‌شان را... ره که در عین بی‌ایمانی چه ایمان پرشوری داشتند!

۱. سرف. دهقان وابسته به‌زمین بود که به‌عنوان یکی از ابزار تولید وابسته به‌ملک در خرید و فروش املاک زواعتی موده معامله قرار می‌گرفت. رمان نفوس مرده از گوگول سرگذشت دودنای همین سرف‌ها است.



در کشور ما هیچ کس به هیچ چیز اعتقادی ندارد. ما، در کشورمان تنها يك «روح ساده» داریم. راستی چرا به يك خرس عظیم الجثه عقیده نوزیم؟ - خنده تان گرفت؟ - چیزی که می‌خواستم بگویم این است: عقیده بهر آرمان بزرگ.

\*\*\*

• هیچ و هرگز شدگفت‌زده نشدن، البته که نشانهٔ بلاهت است نه خردمندی.

\*\*\*

• همیشه به‌منظرم می‌آید که در کشور ما تمدن یعنی آداب، و اگر به‌ملاحظهٔ رعایت آداب نبود همهٔ کسانی که در جشن‌ها شرکت می‌کنند به‌قصد گشت به‌جان هم می‌افتادند. چرا که در ما انگیزهٔ درونی حرمت گذاشتن به‌وجود انسانی دگران مرده است.

\*\*\*

• این که مردم در فهم طنز و استعاره و هزل درمی‌مانند و هر روز هم خنگ‌تر می‌شوند، نشانهٔ بسیار بدی است: نشانهٔ انحطاط فرهنگ است و خرد. نشانهٔ بلاهت کامل است.

xalvat.com

\*\*\*

• کردارتان چنان باشد که انگار می‌خواهید صد سالی زندگی کنید. اما نیایش چنان کنید که گویی هم‌اکنون در حال مرگید.

"

• نسلی که روزی جای شما را می‌گیرد در حال رشد است و این جریان ناگزیر روزی پیش می‌آید. این نسل هنوز سال‌ آخر مدرسه را می‌گذراند اما سرانجام بزرگ می‌شود و به‌موقع سر می‌رسد، و آن وقت است که کم‌ترین اثری از شما برجا نخواهد ماند.

\*\*\*

• کسی که آشکارا با افراد ناجور (دزد و جانی و...) همدردی می‌کند پیش‌تر وقت‌ها فاقد ظرافت همدردی با قربانی‌ها است. من که نمی‌توانم قبول کنم آن‌هائی که آدم می‌کشند دست خودشان تیبست و فشار محیط و ادارشان می‌کند. در واقع ما از چند مورد بسیار نادر يك قانون کلی می‌سازیم!

\*\*\*

• مردم، اغلب، قراردادهای و آداب معینی را تبلیغ می‌کنند، بی‌این که خودشان به‌آن‌ها اعتقادی داشته باشند. فقط فکر می‌کنند که این قراردادها به‌نایب و

توانی می‌رساندشان: يك دست لباس رسمی، يك مقام عالی اجتماعی، و از همه این‌ها مهم‌تر: «آل و آجیل»!

\*\*\*

• آقای اسرافگر می‌گوید: «اندوه اصیل و انمی‌ثوان با مبتذلات هشت من يك قازی که وقت فراغت به‌ذهن آدم می‌رسد بیان کرده و بزرگداشت آدم‌ها یا خطایهائی که معمولاً سرقبر بزرگان می‌کنند اصلاً غیرممکن است.»  
شگفتا که چه حرف قلمی بی‌بو و خاصیتی! می‌دانید، آقای اسرافگر، اندوه اصیل تقریباً همیشه با مبتذل‌ترین جمله‌ها و آداب بیان می‌شود. و مردم از خطایه‌های نگرای سر قبر خیلی هم خوش‌شان می‌آید... معرفت شما هنوز به این پایه نرسیده. جناب اسرافگر!

\*\*\*

• ما به‌حسی عمیق‌تر و عاطفه‌نی‌بیش‌تر نیاز داریم، اما از نوع واقعیش و نه تنها در عالم ادبیات.

\*\*\*

• من فکر می‌کنم که کار ادبیات دره‌ ما تمام است. پیشگوه‌های ادبی و خیال‌یاف‌های مدینه فاضله چیزی برای گفتن ندارند و هیچ استعداد خلاقه‌نی هم در کارشان نیست.

xalvat.com

\*\*\*

• اگر کسی برایتان چیزهای جدی نوشت که درکش نمی‌کنید و از نوشته هنرمندانه هم بهره‌نی نمی‌برید، پس دلخواه شما نوشته‌نی است بی‌مایه همراه با ادا و اصول. زیرا آندیشه با طرحی که هنرمندانه ساخته و پرداخته شود خیلی هم مشخص، روشن، و قابل فهم است. گیرم نوده مسلماً همه چیزهائی را که روشن و قابل فهم است به‌هیچ نمی‌گیرد!

اما نوشته‌هائی هم هست که مبهم می‌نمایند و بیج و خمه‌هائی هم دارند. این، کاملاً موضوعی دیگر است. اگر آن‌ها را به‌دلیل عمقی که دارند درك نمی‌کنیم، کوتاهی از ما است. (خوب دقت کنید: بی‌بی‌پیک از پوشکین، این اوج کمال هنری، و داستان‌های قفقاز نوشته مارلیتسکی، تقریباً هم‌زمان منتشر شدند. اما در آن روزگار کم‌تر کسی عظمت اثر بزرگ پوشکین را دریافت؛ اکثریت، بی‌برو برگرد رفتند سراغ کتاب مارلینسکی!).

\*\*\*

• زیبایی خدایان و آرمان‌ها برهنه جلوه‌گر می‌شود، اما هرکس و هر چیزی



که نه خدمت و نه آرمان چنین ظرفیتی ندارد. برای مردم عادی و متوسط حال، زیبایی امری نسبی است. عاطفه تنها در برخورد با زیبایی متعالی است که به کمالی می‌رسد.

xalvat.com \*\*\*

• همین چند روز پیش بود که بوپوری کین<sup>۱</sup> ضمن سخنرانش دربارهٔ آستروفسکی گفت که ما نمی‌توانیم نمایشنامه تاریخی داشته باشیم، چرا که ما اصلاً شخصیت نمونه نداریم (سخنرانی‌های این آدم یاره و بی‌مایه است. فی‌المثل می‌گوید نمایشنامه‌نویس باید به تاریخ وفادار باشد، و بلافاصله هم دست به‌کار نمونه آوردن می‌شود و از خودش نقل قول می‌کند که شکسپیر نه به تاریخ، بلکه به واقعیت تاریخی وفادار بود). وفاداری به واقعیت شاعرانه در انتقال واقعیت‌های تاریخی سرزمین ما چنان ظرفیتی دارد که با وفاداری مطلق به تاریخ هیچ قابل قیاس نیست.

\*\*\*

• تفاوت شیطان و انسان در چیست؟ در اثر کوتاه، رقص فاروست از مفیستوفه لُس می‌رسد: «تو که‌ئی؟» پاسخ می‌شود: «بخشی از آن نیرو که می‌تواند همیشه سبب ساز تپاهی باشد و با این همه آفریننده نیکی است». دریقا! انسان می‌تواند کاملاً به‌رغم خویش پاسخ دهد: «منم آن نیرو که جاودانه خواهان و مشتاق و آرزومند نیکی است و با این همه تنها تپاهی می‌ورزد.»

\*\*\*

• خیلی‌ها در کار نوشتن، نوعی اطناب و درازنفسی فضل‌فروشانه را به‌عنوان سبک ادبی جا می‌زنند. من هر آنچه را که صلاح مردم است رُک و راست مطرح می‌کنم؛ در روزگار گذشته، چیزهایی را که اهل قلم می‌نوشتند، دست کم می‌شد خواند - مثلاً کارهای پلینسکی را - اما این روزها به‌اندازه یک کاری مملو از گاه چیز می‌نویسند تا یک جو فکر بسیار ناچیز را بیان کنند!

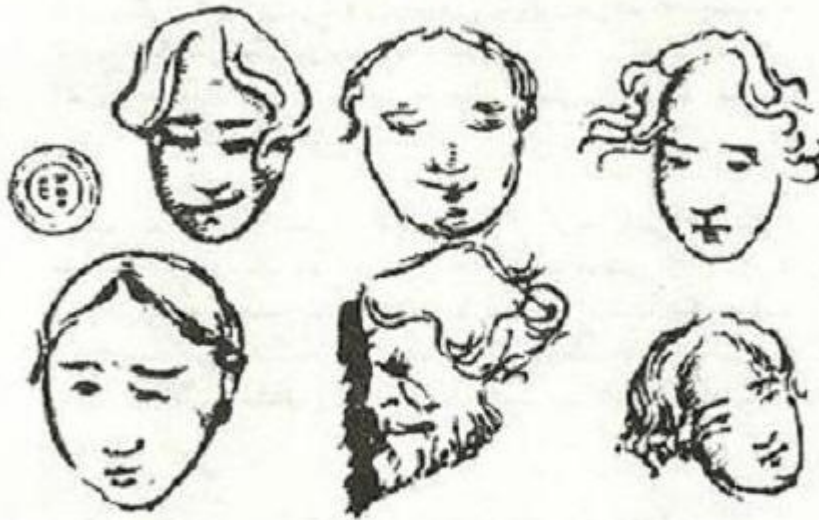
\*\*\*

• رئالیست‌ها اشتباه می‌کنند. چرا که انسان تنها در آینده یک کل بی‌بسته خواهد بود، و هرگز نمی‌توان او را تا بدین سطح که اکنون هست تنزل داد.

1. Pyotr Boborykin (۱۸۲۶-۱۹۲۱) نویسنده روسی. مؤلف کتب سه‌گانه معروف تجار و کمی‌نی گوراد و گنر از گوهستان که در تمام آن‌ها به‌توصیف اتفاقات و موضوعات روزمره می‌پردازد.

# طرح‌های داستایوسکی

xalvat.com



طرح‌هایی در نسخه کار زمان هجدهم و بیستمی

آن گاه، چهره او را در کنار یادداشت‌های خود نقاشی می‌کرد. گاهی نیز ابتدا در صفحه‌ای سفید از دفتر یادداشتش طرح یا طرح‌هایی می‌کشید و پس از آن به‌صرف خلقیات صاحب طرح می‌پرداخت. اما غالباً این هر دو کار را با هم و یکجا انجام می‌داد به طوری که مکمل یکدیگر می‌شدند.

داستایوسکی جز در یکی دو جای دقت یادداشت خود به‌منظورسازی نبرداخته است. همیشه چهره‌هایی می‌کشید زنجیر و خشن، به‌سبک گوتیک، که متعجب‌کننده‌اند البته ارست در باب تئوری که گرایش‌های مسیحی در سرست و سرنوشت انسان بازی کرده

در حواشی دفترهای یادداشت داستایوسکی، کتاب کردها و زمینه‌سازی‌های داستانی که باید صفت «سریعاً دگرگون‌شونده» را نیز بدان‌ها داد، طرح‌هایی از چهره‌ها را هم نقاشی کرده است.

او پرداختن به‌ظاهر انقباض داستان را، در بیشتر اثر، امری بنیادی می‌شمرد و می‌گفت به‌جزئیات چهره و اندام اشخاص داستان که پرداختنی، نفسانیات و خلق و خوی آنان را نیز مشخص کرده‌ای. - بدین جهت بود که نخست یادداشت تمام به‌اشخاص نفسانیات شخصیت داستانش می‌پرداخت و



xalvat.com

فصد که حدس بزنم چه جور آدمهائی هست.  
 چه طور زندگی می‌کند و کارشان چیست و  
 حتی در این لحظه به چه فکر می‌کند.»  
 و این خود یکی از راز و رمزهای وقت  
 غریب داستایوسکی است در پرداخت بیرونی  
 و درونی اشخاص کاراهاژوف‌ها و  
 جن‌زده‌گان.

طرح‌های داستایوسکی با آن خشونت  
 و برهنگی و رخنه‌شان بیانگر تلاش نویسنده  
 است برای کاپیدن زوایای تاریک و زرق  
 روح آدمی و جوهر جان او، و پناه و  
 برپناهنش.

است؛ یعنی موضوعی که مشغله ذهنی  
 سال‌های سال او بود.  
 طرح‌های داستایوسکی، به‌رحال،  
 جزئی از کار نویسندگی ادیب است؛ طرح‌های  
 خشن مربوط به‌زمان‌های چون جن‌زده‌گان و  
 جنایت و مکافات، در واقع زمینه‌ساز بوده  
 است برای پرداخت شخصیت‌های غریب این  
 زمان‌ها.

داستایوسکی در یادداشت‌هایی یک  
 نویسنده می‌نویسد: «وقتی در خیابان‌های  
 سن پترزبورگ برسم می‌زدم خوش داشتم  
 در چهره مردم دهگدر به‌دقت نگاه کنم. به این



۱۹

سال اول  
۲۹ آذرماه ۱۳۵۸

# کنایه جمعه

xalvat.com



طرح روی جلد: گورمه‌ن  
در شماره دیگر حرفه‌های درباره او به‌منجمله  
مجموعه‌ای از آثارش چاپ خواهد شد.



فصلنامه سیاست و هنر

سردبیر: احمد شاملو

با همکاری شورای نویسندگان

نژدین و تنظیم صفحات: ابراهیم حقیقی

مکاتبات با صندوق پستی ۱۵۰۱۱۳۲ (تهران)

مرکز پخش: تلفن ۸۳۸۸۳۲ (تهران)

مطالب رسیده به‌هیچ عنوانی قابل  
استرداد نیست. شورای دبیران در حکم و  
اصلاح مطالب آزاد است.

بهای اشتراك

برای ۵۰ شماره ۲۰۰۰ ریال

برای ۲۵ شماره ۲۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در اروپا ۳۲۵۰ ریال

برای ۲۵ شماره در آمریکا ۴۰۰۰ ریال

که قبلاً دریافت می‌شود

خوانندگان اشتراك می‌توانند مبلغ لازم را  
از نزدیكترین شعبه هر يك از بانک‌ها به‌حساب  
شماره ۴۲۰ بانک سپه (شعبه اتوبانک باشگاه)  
واریز کنند و رسید آن را به‌منجمله نشانی خود و با  
قید این که مجله را از چه شماره‌ای می‌خواهند  
به‌نشانی پستی «کتاب‌جمعه» بفرستند.

شماره‌های گذشته هفته‌نامه‌ها می‌توانند از  
کتابفروشی‌های مطابیل دانشگاه، تهران تهیه کنند.

بها ۱۰۰ ریال

## اشترک ویژه

با ارائه کارت تحصیلی ۵ شماره

۳۵۰ ریال

[xalvat.com](http://xalvat.com)

قابل توجه خوانندگان و همکاران

دست به‌کار تنظیم شماره‌های از  
کتاب‌جمعه هستیم، به‌ترتیب:  
• ویژه فلسطین  
• ویژه کودکان (به‌مناسبت سال جهانی کودک)  
• ویژه آفریقا  
• ویژه آمریکای لاتین.  
چنانچه مطالب و اسناد و بررسی‌ها و  
تصاویر جالبی در این زمینه‌ها در اختیار  
دارید، ما را به‌هرجه برابرتش کردن این  
ویژه‌نامه‌ها یاری کنید! زمان دقیق انتشار هر  
يك از این ویژه‌نامه‌ها بعداً اعلام خواهد شد.

برای تکمیل پایگانی کتاب‌جمعه، در  
زمینه تصاویر شخصیت‌ها و وقایع جهان  
سیاست، و علم و هنر به‌یاری شما نیازمندیم.  
چنانچه تصاویری در این زمینه‌ها دارید برای  
ما بفرستید.

# کتابخانه جمعه

سال اول  
۲۹ آذرماه ۱۳۵۸

۱۹

xalvat.com

## طرح تکمیل

• بیان طرح از توکا نیستانی

۲.....

۱۱۱..... طرح از سعید عزم‌پوش

## مقالات مقبولات

• آخرین صلحۀ تلویح

۳.....

• کردستان و جمهوری مهاباد (۱)

کریم کویرا

۹.....

• یادگانه‌های شولوغف

۱. پاکستگر

۵.....

۲. سائریا

• مگر تعداد در قبال زبان...

۶۴.....

• مردوری بر قیمت گذاری محصولات

کشاورزی

۷۵.....

• محفل‌ها سیبی کارروتن

• اسرائیل، صلح آمریکا و انعطاف‌ناپذیری

منابع یگین

منبع‌الناسی

۸۰.....

• فرمائروانی سرمایه و پندایش دموکراسی (۳)

کوردان نیوزون

۸۷.....

• آزادی

• نگاهی بدکوره‌پزخانه

۹۲.....

• طاهر طاهری

• هریت مارکوز، استاد آزادی

میشل بوسکه

۱۱۴.....

ناصر پاکداس

• مرگ یزدگرد

۱۲۳.....

• چشید چانگی

• در اطاق انتظار احساس‌ها

۱۲۶.....

• ناصر پاکداس

• مراسم تهنای باوان و باران‌سازي... (۱۷)

ایهان باشکوز

۱۳۰.....

• باجلان لرض

• از رد بهرد با شلای

۱۳۴.....

• کبهرت منشی‌زاد

• شطرنج چوآنان

ح. آن. وانگر

۱۳۸.....

• جهانگیر افشاری

## قصه

• قصه عطرهاي عربستان

فرانکرم آریایل

۳۶.....

• ابرج زمري

## شعر

• قلب آبی

۲۷.....

• قافیه الطهر

## آزمائشگان

۱۵۶.....

## باخوانندهگان

۱۵۹.....





xalvat.com

0.

نوشته: ل. یاکیمنکو

ترجمه: م. ساغر نیا

xalvat.com

## دیدگاه‌های شلوهوف

درباره:

ادبیات و زندگی

نوشته خلاق

و نقد ادبی

نویسندگان بزرگ همیشه میراثی بیش از آثارشان از خود به جا می‌گذارند. اینان، هر کدام تصوّر خود را از ماهیت هنر، روان‌شناسی نوشته خلاق، ساخت هنری و سایر مقولات هنر به شیوه‌ئی خاص و متفاوت از دیگران بیان می‌کنند، و بدین ترتیب از طریق برخوردی ویژه با جهان هستی، زیر نهاد و قرینه هنر را می‌سازند.

هرگز خارج از این مقولات ساخت نظام کلی و کامل مفاهیم زیبایی‌شناسی هنری که از جامعیت برخوردار باشد، امکان‌پذیر نیست. این مفاهیم، شناخت ما را از آثار نویسندگان و استعداد و خلاقیت هنری او گسترش می‌بخشد؛ و درکمان را از مفهوم و ماهیت هنر غنی‌تر می‌کند.

شولوخف به قدرت، و آن هم با اکراه از فرایند حقیقی نوشته خلاق سخن می گوید. از نظر شولوخف، این فرایند و پویش تجربه‌ی است شخصی و خاص هر نویسنده، و از این رو است که او کم‌تر به تأکید از آن سخن گفته است. اما در گفته‌های شولوخف و سخنانی که این جا و آن جا به میان آورده است، سخنانی که اغلب هم بحث انگیز بوده است، اشاره‌هایی می‌توان یافت که در آن، با تأکیدی خاص، مسائل و مفاهیم اساسی زیبایی‌شناسی را مورد بحث قرار داده است.

یکی از مهم‌ترین و عمده‌ترین مسائلی که در پایگاه اندیشه شولوخف همواره جانی ویژه و اهمیتی بسزا داشته است، رابطه میان ادبیات و زندگی است.

شولوخف در پیامی به مناسبت انتشار روزنامه ادبیات و زندگی<sup>۱۶</sup>، که اولین شماره‌اش در ۱۹۵۸ منتشر شد، می‌نویسد: «نام روزنامه خود نشان‌دهنده هدف و شیوه‌ی است که در پیش دارد. دیگر هنگام آن رسیده است که ادبیات را با زندگی آشتی دهید.»

زندگی از دیدگاه شولوخف، سرچشمه زاینده و پایان‌ناپذیر آفرینش و خلاقیت هنری است؛ و شولوخف خود حتی برای یک لحظه نیز نمی‌تواند کارش را بدون تماس و رابطه مداوم با مردم، مردمی که بعدها در آثارش تجلی می‌کنند، تصور کند. همین جا اشاره کنیم که برای شولوخف در این راه هیچ اجبار و تحمیلی در میان نیست: این ارتباط، یعنی رابطه زندگی و مردم، برای شولوخف یک نیاز درونی است و نه امری تحمیلی که وظیفه اجتماعیش آن را ایجاب کند.

شولوخف همیشه و در همه حال با زندگی و مردم تماس و ارتباط دارد: خواه هنگامی که می‌نویسد، و خواه هنگامی که به اردوگاه یک کالغوز سفر می‌کند و شبهنگام یا رانندگان تراکتور، گنار آتش اردوگاه‌شان، به حیرت می‌نشیند. خواه هنگامی که در خیابان به یک آشنای قدیمی برمی‌خورد و سر سخن را با او باز می‌کند، و خواه هنگامی که به‌ماهیگیری با شکار می‌رود، همه جا و در همه حال مردم در اندیشه او حضور دارند. شولوخف هر جا که باشد همواره با مردم و در میان مردمی است که شبقته‌وار دوست‌شان دارد و دوستش دارند. مردم همیشه و در همه حال در نظر او رسمیت دارند. این دوست

1. Literatura i zhizn



داشتن و این در میان مردم بودن نه به خاطر آن است که شولوخف روزی از آن‌ها سخن خواهد گفت، بلکه به خاطر حقیقت و اصالت زندگی‌شان، آرمان‌ها و امیدهای‌شان، رؤیایها و آرزوهای‌شان و غمها و شادی‌های آن‌ها است. همین ویژگی‌ها است که به آثار شولوخف لحن خاصی می‌بخشد و آثارش را از دیگران متمایز می‌کند. لحن آثار شولوخف محبت و عشقی فرزندان و صادقانه را با خردی پدران در هم می‌آمیزد و از پیوند این دو احساسی می‌آفریند که سال‌ها است آزمون خود را داده و سر بلند درآمده است.

از این رو است که شولوخف همواره بر این نکته تأکید می‌ورزد که ممکن نیست نویسنده بتواند بدون برخورد روزمره و مداوم با مردم، آثاری ارزشمند که از خون زندگی برخوردار باشد بیافریند.

شولوخف به چند نویسنده دانشمندی و گرجسی، که در وشنسکایا میهنانش بودند، می‌گوید: «شاید میهمانان من تصور کنند که با این همه آدمی که مدام اینجا رفت و آمد می‌کنند و من به عنوان يك نعاينده رسمي وظيفه دارم با آنان دیدار کنم، دیگر وقتی برای کار اصلی من یعنی نوشتن، باقی نمی‌ماند. البته این دیدارها وقت زیادی می‌گیرد، اما اگر من گوشه‌نشینی اختیار کنم و در برج عاجم بنشینم؛ اگر خود را به‌تزو تعیند کنم و در زیر محفظه شیشه‌نی مخفی شوم، آنگاه قهرمانان آثار من نیز موجوداتی شیشه‌نی، بی‌روح و باسعه‌نی خواهند شد؛ یعنی موجوداتی بلاستیک و بی‌خون، و نه مردان و زنانی واقعی، باگوشه و خون واقعی که همواره در متن واقعیت حضور دارند و حرکت می‌کنند.»

از نظر شولوخف، رابطه میان زندگی و ادبیات، قبل از هر چیز ارتباط میان نویسنده و زندگی است.

یکی از بنیادی‌ترین اصول زیبایی‌شناسی شولوخف این است: چون مردم زیستن و در میان مردم زیستن؛ و این اصلی است که او همواره بر ارزش و اهمیت ویژه آن تأکید می‌ورزد.

نویسنده نمی‌تواند - و نباید - چون میهمان مردمی باشد که درباره آنان می‌نویسد و یا قصد نوشتن دارد. شناخت اصیل و درست از زندگی، که تصور هنر هرگز بدون آن ممکن نیست، از تجربه‌های مشترک نویسنده و مردم حاصل

می‌شود؛ و همان گونه که شولوخف در دومین کنگره نویسندگان شوروی گفته است، يك اثر خوب فقتوسی است که از میان خاکستر درد و ونج سر برمی‌آورد.

شرح احوال يك نویسنده، هرگز مسأله‌نی شخصی و خصوصی نیست؛ بلکه خود در قلمرو هنر و ادبیات، یکی از عوامل مهم تجربه‌های اجتماعی است؛ و این نکته اساس تعامی سخنانی است که شولوخف در بسیاری از گفته‌ها و سخنرانی‌هایش به آن پرداخته است.

شولوخف در گفت‌وگوهای متعدد به نمونه‌های مشخصی از انتقادهای سازنده، صادقانه و مؤثر از سوی خوانندگان آثارش اشاره می‌کند. اما با وجود این بهر خواننده‌نی اجازه نمی‌دهد که به‌جای همه مردم سخن بگوید. در مراسم دریافت جایزه لنین که به‌خاطر زمین نوآباد به او تعلق گرفت، طی سخنانی طنز و کنایه‌آمیز از آن گروه خوانندگان «معدوم» و معینی سخن می‌گوید که از ناآگاهی‌شان از نویسنده خواست‌های نامعقول و پاره دارند. شولوخف می‌گوید:

«باید بگویم، من و خوانندگان آثارم به‌طور کلی با هم توافق و سازش داریم. ارتباط دائمی و پایدار نویسنده با خوانندگانش به‌او قدرت و اعتماد می‌بخشد و او را در پیشبرد کارش یاری می‌کند. این رابطه تکیه‌گاه توانائی و اعتماد نویسنده به‌خویش است. اما روابط من با بعضی از این خوانندگان، اگر هم کاملاً به‌تیرگی نینجامیده باشد، باز سردتر از آن است که بتوان دوباره آن را بهبود بخشید. بعضی از این خوانندگان تقاضاهای نامعقول و ناممکنی دارند. برای مثال پس از انتشار جلد دوم زمین نوآباد، یکی از خوانندگان اعتراض کرده بود که چرا در حالی که نویسنده یوری میلوسلافسکی (Y. Miloslavski) از گناه قهرمانانش در می‌گذرد و آن‌ها را مورد عفو قرار می‌دهد، شولوخف، ناگولنوف و داویدوف» را بی‌رحمانه به‌قتل می‌رساند؛ و پرسیده است که «در واقعیت‌گرانی اجتماعی، این چه مفهومی دارد؟»

اما باید دآوری‌ها و اندرزهایی از این قبیل را به‌کلی نادیده گرفت. من آن گونه که «شایسته و لازم» بدانم، می‌نویسم... و نمی‌توانم کاری کنم که همه کس را خوش آید، کاری که همه کس را راضی و خشنود نگاه دارم.»

باید دید مقصود شولوخف از مفهوم «شایسته و لازم» چیست، مهم‌ترین

Davidov و Nagulnov از شخصیت‌های زمین نوآباد  
4. Literaturnaya Gazeta, July 19, 1960.

معیار سنجش شولوخف در داوری و سنجش هر اثر هنری همیشه صداقت و وفاداری نسبت به زندگی بوده است. [xalvat.com](http://xalvat.com)  
در این کلمات شولوخف، لحنی از محکومیت و قضاوتی تند و خشمگین نهفته است، وقتی که می‌گوید:

«... نویسنده‌ای که با پیشداوری صریح و نادیده گرفتن حقیقت به رنگ آمیزی و بزرگ کردن واقعیت می‌پردازد، و یا برای خوشامد خواننده حساسیت و گرایش‌های او را به تمایلات و خواست‌های کاذب و غیرواقعی در نظر می‌گیرد، در واقع نویسنده بسیار پدی است.»  
شولوخف بارها به تأکید گفته است که نویسنده باید حقیقت را هر چند «تلخ و ناگوار» که باشد، بگوید و هرگز از بیان آن سر باز نزند؛ و گفته است که يك اثر ادبی نخست باید از دیدگاه حقیقت تاریخی سنجیده و داوری شود این نکته همان اصل اعتقادی و شهادتین هنری شولوخف است، اصلی که خود همواره در نوشته‌هایش به آن وفادار بوده است و هرگز از رعایت آن سر پاژ نزده است.

شولوخف در ضمن بحث از ویژگی‌های ادبی قصه‌ی درباره‌ی يك قهرمان مهم جنگ داخلی، نویسنده‌ی آن را به این علت که موضوع کارش را به قدر کفایت نشناخته است به باد حمله و انتقاد می‌گیرد. او خود «به‌یاری مواد خام گوناگونی که در این باره فراهم کرده بود، و نیز از طریق خاطرات شاهدان عینی رویدادها و حوادثی که قهرمان در آن شرکت کرده بود، تصویری دیگرگونه از يك پارتیزان واقعی و يك رهبر بزرگ و کاملاً متفاوت با آنچه در قصه مورد بحث تصویر شده بود به دست آورد. نویسنده قصه بی‌جهت به تخیل خود اجازه دخالت در واقعیت را داده بود؛ اجازه داده بود که پرنده خیالش به‌ماورای واقعیت پرواز کند؛ و بدین ترتیب از «حقیقت تاریخی» منحرف شده بود.»<sup>۱۰۰</sup>

نویسنده باید بتواند از حقیقتی که به آن پرداخته دفاع کند. اینجا هیچ گونه سازش و مصالحه‌ی پذیرفته نیست. شولوخف با اشاره به «خرده فرمایشات» و نمونه‌هایی از عقاید و آراء و نظریاتی که هنگام نوشتن دون آرام از سوی عده‌ی ابراز می‌شد، می‌گوید: «اگر نویسنده تصمیم گرفته است به هر قیمتی که هست، حقیقت را بازگوید پس باید با تمام قدرتش این تصمیم را



بمرحله عمل در آورد و هرگز تحت فشار هیچ عقیده و تحمیلی از آن منحرف نشود. و از هیچ مرجع و پایگاهی جز پایگاه حقیقت پیروی نکند.<sup>۶</sup>

لازمه این اعتماد جسارت‌آمیز، کسب آگاهی و شناخت واقعی همه موقعیت‌ها و رویدادهای گوناگون است. این اعتماد نتیجه احساس و تجربه شخصی است. و حاصل قدرت بیان و قراهم کردن تمامی مفاهیم خاص و عام و حقایق جزئی و کلی در يك مفهوم یگانه و مشترك، یعنی واقعیت است. شناخت نادرست و ناقص از مواد خام کار برای نویسنده گناهی نابخشودنی است. چرا که این نقص و نادرستی بیش از هر چیز موجب تحریف حقیقت و در نتیجه حقارت و پستی هنر می‌شود.

آناتولی کالنین از نویسندگان معاصر شوروی، که در سال‌های ۱۹۳۰ زمانی که شولوخف هنوز دون‌آرام را می‌نوشت، با او دیدار و گفت‌وگویی کرده است، می‌نویسد:

«شولوخف عقیده دارد که هر نویسنده‌ای باید محیط اجتماعی و اخلاقی خاصی را به‌خوبی بشناسد: مثلاً محیط اجتماعی قزاق‌ها یا محیط اجتماعی روشنفکران و فرهنگستان‌جامعه راه یا محیط اخلاقی و نویسندگان طبقه جوان و یا هر طبقه و نشر دیگر را. شولوخف از آن گروه نویسندگان توخالی و پوک، از آن نویسندگانی که با «معلومات» شان اقیانوس‌هایی به‌عمق يك وجب‌اند، و نویسندگانی که از هر چیزی چیزی می‌دانند اما درباره هیچ چیز شناخت عمیق و درستی ندارند. یا کتابه و طنز سخن می‌گویند.<sup>۷</sup>»

برای نویسنده گناهی بزرگ‌تر از این نیست که از مواد خام و مصالح کارش، برخلاف آنچه باید، شناختی ناقص و نادرست داشته باشد. شولوخف می‌نویسد: «برای ما نویسندگان - چه آنان که در آغاز کارند و چه نویسندگان قدیمی که عمری در این راه صرف کرده‌اند - وظیفه مهم و اساسی دست یافتن به مواد و مصالح کار و تسلط بر آن است. بدون شناخت و درک عمیق و کامل از «مصالح کار»، هرگز نمی‌توان يك اثر هنری واقعی و راستین به‌وجود آورد.»

دست یافتن و تسلط بر مواد و مصالح کار بناگذیر وقت زیادی می‌گیرد. نویسنده باید در میان مردمی که درباره آنان می‌نویسد زندگی کند. همان

6 Literarni moving No. 16, Prague, 1958.

7 A collection of Literary Criticism on M. Sholokhov, P.P. 149-50.

شادی‌ها، لذت‌ها، نگرانی‌ها و اضطراب‌ها و همان غم و اندوه مردمی را زندگی کند که امروزه در ادبیات و هنرهای دیگر، به شکل‌های مختلف، جمع‌گشا، خود

xalvat.com

دارند. در حقیقت این است عقاید و دیدگاه شولوخف درباره رابطه واقعی نویسنده و مردم، و ادبیات و زندگی: و این است دریافت و تلقی او از مفهوم زندگی و ادبیات.

ما این تأکید بر ارتباط نریختن میان ادبیات و زندگی، تنها یکی از مسائل گوناگونی است که شولوخف عمیقاً به آن می‌اندیشد. موضوع بسیار مهمی است که در نظر شولوخف از اهمیت و ارزشی همسنگ برخوردار است و نوبت آن را مورد بحث و داوری قرار داده است همان چیزی است که در اصطلاح معمول تسلط و مهارت هنری نویسنده نامیده می‌شود.

شولوخف در مقاله مشهورش که در سال ۱۹۳۴ درباره زبان انتشار

یافت می‌نویسد:

«اکنون هنگام آن رسیده است که از ادبیات پهنانی واقعاً صادقانه و نهورآمیز سخن بگوئیم. و هر شیء را بدانم حقیقی آن بنامیم» عنوان این مقاله نیز بسیار معنی‌دار بود. این گفتار محکم و آستی‌ناپذیر نشان‌دهنده مرحله تازه و بسیار مهمی در تکامل و گسترش عقاید شولوخف درباره نوشتن و به اصطلاح «نوشتن خلاق» است.

ادبیات تنها در آن شرایطی می‌تواند گسترش و تکامل یابد که صادقانه مورد حمایت و هواداری قرار گیرد. و از گرایش صمیمانه برخوردار باشد. و نیز شرایطی که انتظار خواست‌های متعالی و بزرگ زیبایی‌شناسی از آن در میان آشد.

شولوخف یکی از دلایل پیدایش و رشد «فضولات ادبی» را تعصبات و پیش‌دوری‌های گروهی و نقدهای «هردمیل» و بی‌هدف می‌داند. آنجا که تعصبات گروهی و غرض‌ورزی به‌بازی می‌نشینند. هیچ اثر با ارزشی که درخت و نوح‌های عظیم مردم باشد نمی‌تواند به‌وجود آید.

بنگ انگاره ذهنی (imago) دروغین و کاربرد بی‌جای يك واژه که غفلت و «بی‌بهرگی» نویسنده و ناآگاهی و فقدان وجدان وظیفه‌شناسی را می‌رساند. یعنی خود بد نیست. اما در سطحی گسترده‌تر نقص و نادرستی کار را می‌شود. هرگاه نویسنده در موارد جزئی و ظاهراً پیش پا افتاده

حقیقت‌بین و درستکار نباشد، اعتقاد خواننده از او سلب می‌شود و در مسائل عمده‌تر و مهم‌تر نیز به‌او اعتماد نخواهد کرد.

برخورداری از يك استعداد دست درم و ضعف تسلط و مهارت هنری، تنها يك نقص فنی نیست. بلکه در عین حال این خود يك نقیصه ابدی‌تولوژیکی و فکری به‌شمار می‌ورد. عقاید شولوخف در این باره، به‌عقاید و نظرات آلکسی تولستوی و ماکسیم گورکی بسیار نزدیک است.

ماکسیم گورکی در نامه سرگشاده‌سی به‌الف.س. سرافیموویچ

می‌نویسد:

«در قلمرو نوشته خلاق، لفاظی‌های معقد زبان‌شناختی نیمچه ادیبان همیشه از فقدان فرهنگ و شعور سرچشمه می‌گیرد، و همیشه نیز یا نیمچه ادیبان سیاست‌باز ارتباط دارد. اکنون دیگر وقت آن رسیده است که در این باره جدی‌تر سخن بگوئیم!»<sup>۸</sup>

از نظر شولوخف، زبان چیزی فراتر از يك «عنصر» بنیادی ادبیات است؛ زبان، تمامی تجربه‌های تاریخی يك ملت و گستره ذوق و لطیفه‌پردازی و نه‌ور و خلاقیت مردم را دربرمی‌گیرد. شولوخف دو پیش‌گفتاری بر مجموعه ضرب‌المثل‌های روسی می‌نویسد:

[xalvat.com](http://xalvat.com)

«بزرگ‌ترین ثروت و گران‌بهارترین گنجینه مردم زبان آن‌ها است. چرا که طی هزاران سال، گنجینه‌های بی‌شمار آندیشه‌ها و تجربه‌های بشری به‌تدریج فراهم آمده و در قالب کلمات، برای همیشه از فساد زمان حفظ شده است.»

بی‌مبالاتی به‌زبان و برخورد با واژه‌ها و کلمات از روی لاقیدی و بی‌دقتی، که خود به‌مفهوم بی‌اعتنائی نسبت به‌تجربه‌ها و دانایی نوده‌های مردم است، ناگزیر به‌خیانیت، و دروغ‌پردازی و فضولات ته‌سرع‌آور ادبی منتهی می‌شود. از این جهت، مشکل‌ترین و مهم‌ترین وظیفه نویسنده، جست‌وجوی بدمام و گتکاش برای دست یافتن به‌زیباترین و کامل‌ترین شکل زبان است.

شولوخف خطاب به‌نویسندگان «دون» می‌گوید: «واژه‌ئی که نویسنده از اعماق زبان غنی و سرشار، زبان محکم و نیرومند روسی بیرون می‌کشد باید همیشه درست همان واژه‌ئی باشد که بتواند راه خود را به‌زرفای قلب شتونده یگشاید و بی‌درنگ بر دل مخاطب بشیند.»<sup>۹</sup>

8. Maxim Gorkg, Collected Works, Vol. 27, P. 151.

9. Literaturni zhizn, April 8, 1960.



شولوخف بارها این نکته را تأکید کرده است که مهم‌ترین وظیفه نویسنده در مرحله نخست، کار بر روی زبان است. کشف خلاقیت زبان و شناخت ظرفیت‌ها و غنای آن وظیفه مهم نویسنده است. فقر زبان، زائیده فقر اندیشه و فقدان خلاقیت است؛ و آنجا که از ذوق و فردیت خلاق نویسنده نشانی نیست، در مقابل آن فقر زبان موجب ایجاد يك رشته فضولات ادبی و اباطیل می‌شود.

شولوخف در سال ۱۹۵۸ در گفت‌وگو با گروهی از دانشجویان ادبیات گفته است:

«هر نویسنده‌ای باید به‌خاطر پاکی زبان و بالودن زبان از آلودگی و نادرستی، و پانتن ظرفیت‌ها و استعداد تصویری و بیانی آن همواره تلاش کند و تصویرها و نگاره‌های ذهنی خاص خود را کشف کند و از درون گنجینه زبان مردم بیرون بکشد. زشت‌ترین و بدترین شکل کار، یعنی شکل بیمارگونه و مخرب نوشتن، آن است که نویسندگان به‌تکرار یکدیگر بپردازند، باید پذیرفت که در بعضی از آثاری که در دسترس ما است، زبان واقعاً فقیر و ناتوان و تکراری است. برای غنی ساختن زبان و زیبایی بخشیدن به آن و تلاش مداوم برای رسیدن به این هدف، در حقیقت، چشم امید ما به‌شما، به‌شما نویسندگان جوان روس است.»

شولوخف در مورد زبان از عقاید و نظارت گووکی پیروی و هواداری می‌کند. و لفاظی‌های معقد و پاره، و پندبازان لفاظ و لغت‌پاز و نیمچه منتقدان نوحالی و بی‌مایه و شبه‌نوآوری‌های کاذب و عوام‌فریب را به‌شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد. شولوخف عقیده دارد که در این راه، تنها امکان توفیق واقعی، جست‌وجوی مداوم و پیگیر درواہ بالا بردن کیفیت و شایستگی هنر و رفع نیازهای ضروری نویسنده در تحقق این هدف است؛ و می‌افزاید:

«ما به‌واژه‌های تازه‌نی نیاز داریم، واژه‌هایی اصیل و ناب؛ واژه‌هایی که آفریده عصر انقلاب باشند. در شکل هنری نیز ما به‌نوآوری و بدعت نیاز داریم و به‌خلق آثار تازه‌نی که تصویرگر این عصر عظیم تاریخی باشند؛ عصری که بزرگ‌ترین و با ارزش‌ترین دوره تاریخ بشر است. و ما نویسندگان اگر بخواهیم آثاری ارزشمند و درخور این عصر بزرگ تاریخی بیافرینیم باید بیاموزیم که چگونه بنویسیم. چگونه واژه‌های تازه‌نی را وارد ادبیات کنیم؛ واژه‌های تازه‌نی که نودوپنج درصد آن‌ها زیبا، بی‌ظنیر و عالی باشد؛ و پنج درصد دیگر واژه‌هایی پاک و ناب.»

10, Ibid, December 28, 1958.

شولوخف بارها بهمسأله رابطه میان نویسنده روس و خوانندگان آثارش پرداخته است. و هر جا و هر گاه که از ادبیات و زندگی سخن گفته و یا بهمسأله زبان و عناصر مؤثر در کیفیت و شایستگی هنر و ادبیات پرداخته. این نکته را نیز همواره در نظر داشته و هرگز از آن غافل نمانده است. شولوخف می گوید:

«نویسنده هرگز نباید دو نوشتن شتاب ورزد... برای نویسنده چیزی خطرناکتر و زیانبارتر از شتابزدگی نیست.»<sup>۱۱</sup>  
شولوخف در سال ۱۹۵۵، در جلسات کنگره نویسندگان جوان که در «روسنوف» تشکیل شد، در ضمن رهنمودهایی صمیمانه خطاب به نویسندگان جوانی که در کنگره شرکت کرده بودند، می گوید:

«وفقای جوان من؛ آنچه در اینجا باید به شما بگویم این نکته است که برای يك نویسنده جوان تازه کار، اوضاع همیشه بر وفق مراد نیست. نویسنده جوان، کار بسیار مشکلی در پیش دارد؛ و بی پرده تر بگویم، در این راهی که گام نهاده اید با مشکلات و سختی های بسیار روبه رو خواهید بود. اما با وجود این از کار نهراسید؛ در بیان آنچه هنوز در شما به تکامل و بلوغ نرسیده است، شتاب نگیرید؛ تا زمان گفتن نرسیده است نگویند. برای نوشتن کتابی یا ارزش که از خود نشانمانی پالی بگذارید و برای خلق اثری که بتواند دو برابر آزمون زمان ایستادگی کند و بعائد، رعایت این نکته بسیار ضرورت دارد»

برای خلق يك اثر هنری که از «آزمون زمان» سرفراز بیرون آید، زمان لازم است، و نیز بسیار آراستن و بیراستن و بسیار پرداختن و صیقل زدن... شولوخف بهمخاطر کندی در نوشتن، برای پذیرش هرگونه انتقاد و خرده گیری و حتی سرزنش و ناسزا آماده است؛ و این چیزی است که خود نیز در مراسمی که به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد فعالیت هنری و ادبی ری برگزار شد بهصراحت از آن سخن گفته است:

«من با اصرار تمام، همیشه این حق را برای خود حفظ می کنم که بسیار کندتر از آنچه خواننده های آثارم از من انتظار دارند، بنویسم؛ به شرط آن که این کندی و تأخیر با کیفیت هنری کار من قابل توجه باشد و با شایستگی و عظمت هنر، به طور کلی، ارتباط داشته باشد... کتاب های بد را به سرعت می توان نوشت اما نوشتن و خلق آثار با ارزش و خوب به زمان نیاز دارد.»

و چند سال بعد، در خلال يك سخنرانی رادیویی می گوید:

11. A collected of literary criticism on M. Sholokhov, P. 150.

«... شاید من اشتباه می‌کنم؛ اما وقتی به‌مشکل هنر نوشتن می‌اندیشید به این نتیجه می‌رسید که: بگذار کار خسته‌کننده و طولانی باشد، به شرط آن که آنچه اندیشه و دست‌های‌تان می‌آفریند اصیل، قابل اعتماد، محکم و استوار باشد. به شرط آن که آنچه خلق می‌کنید از تأثیر و کاربرد شایسته‌نی برخوردار باشد و تا آنجا که ممکن است به‌کسانی که اثر را به‌خاطر آنان آفریده‌اید خدمت کند.»

شولوخف در قلمرو هنر و ادبیات از خود انتظارات بزرگی دارد، و بدین سبب در ارزیابی و سنجش آثار همکاران نویسنده‌اش نیز بسیار دقیق، آشنی‌ناپذیر و سخت‌گیر است. شولوخف با درک ضرورت و اهمیت کار، در مورد نویسندگان جوان نیز همین روش دقیق و خشن را اعمال می‌کند.

تجربه‌های تلخ و ناگوار شولوخف در این راه به‌ار می‌آمخته است که هر نویسنده جوانی به‌تشویق و حمایت صمیمانه و صادقانه نیاز دارد. اما حمایت و هواداری از نویسنده جوان به‌آن مفهوم نیست که به‌ستایش او بنشینید، و یا در برابر انتقادهای درست و سازنده از او طرفداری و حمایت کنید. بهترین شیوه حمایت و تشویق هر نویسنده جوان و نویا، انتقاد صریح و سازنده، انتقاد صادقانه و بی‌ریا از کار او است. این انتقاد باید بر مبنای خواسته‌ها و ضرورت‌های متعالی هنر باشد، که خود بزرگ‌ترین کمک به نویسندگان جوان «بریده از خاک» و بیگانه با زمین است.

شولوخف، در ضمن سخنانی که در کنگره نویسندگان قزاقستان ایراد کرده است، با قرینه‌سازی و تشبیهات بسیار شاعرانه نشان می‌دهد که چه راهی را باید در تشویق و تربیت نویسندگان جوان در پیش گرفت. شولوخف در خلال مشخص کردن دیدگاهش، در این باره می‌گوید:

«... و اما در مورد انتقاد از نویسندگان جوان و تازه‌کار... باید به‌آنان و کارشان سختگیری و علاقه‌نی پدرانانه نشان داد. در این باره که عقاب زوین به‌جوجه‌هایش چه‌گونه پرواز می‌آموزد چیزهایی شنیدم. می‌گویند جوجه عقاب‌ها وقتی به‌مرحله پرواز می‌رسند، عقاب‌تر آن‌ها را بر بال‌هایش می‌نشانند و در گستره آسمان به‌پرواز در می‌آید و بی‌آن که بگذارد سقوط کنند و اداشان می‌کند که به‌پرواز درآیند؛ مجبورشان می‌کند که اوج بگیرند و بالاتر و بالاتر پرواز کنند. در حالی که عقاب‌تر همچنان مواظب آن‌ها است که مبادا به‌خاک بیفتند. عقاب این کار را آن قدر ادامه می‌دهد تا جوجه عقاب‌ها به‌کلی خسته شوند. در حقیقت پس از آموزش و تمرین‌هایی از این گونه است که عقاب زرین



می آموزد چه گونه اوج بگیرد و در بلندی های آسمان به پرواز درآید... ما نیز باید نویسندگان نوپا و جوانمان را این گونه تربیت کنیم. باید آن‌ها را وادار کنیم که هر لحظه اوج بگیرند و بالاتر و بالاتر پرواز کنند؛ و در آسمان ادبیات به عقاب‌های زرین بلند پرواز بدل شوند، و نه چون ماکبان و کلاغان مردارخوار، که همواره اینجا و آنجا زمین و زباله بیالند.»

از نظر شولوخف، نویسندگان جوان «امیدهای آینده» اند؛ پشوانه‌هائی هستند تا ادبیات همیشه جوان و زنده بماند و هرگز فرتوت و ناتوان نشود، و هرگز سستی و ضعف در آن راه نیابد. به همین دلیل است که شولوخف عقیده دارد در آموزش و تشویق و حمایت نویسندگان جوان از هیچ کوششی نباید فروگذار کرد.

نامه‌های شولوخف و مکاتباتش با دیگر نویسندگان به‌موقع خود انتشار خواهد یافت. در اینجا، با توجه به موضوع مورد بحث، تنها به یک مورد آن اشاره می‌کنیم. این نامه که شولوخف آن را در پاسخ یکی از نویسندگان شوروی نوشته است، نشان می‌دهد که چه گونه خشن‌ترین و تندترین انتقادات نیز می‌تواند نویسنده را در کارش تشویق و ترغیب کند. شولوخف در این نامه می‌نویسد:

xalvat.com

«میخائیل الکساندروویچ عزیز

از نامی که به من نوشته‌ی بی‌نهایت سپاسگزارم. نامه را به اتفاق همه اعضای خانواده چندین بار خواندیم. واقعاً خوشحال مان کرد. من باید رهنمودها و اندرزهایت را از جان و دل به‌کار بندم و روی نسخه‌های دستنویس باز هم پیش‌تر و پیش‌تر کار کنم. باید تمام کوشش خود را به‌کار گیرم تا - همان گونه که گفته‌ی - از آن کار واقعاً با ارزشی بسازم. یک بار دیگر باز در خود احساس قدرت و شرف می‌کنم...»

شولوخف می‌گوید:

«نباید تصور کنید که همیشه به‌منفدانی که چیزی می‌نویسند پاسخ‌هایی از این گونه می‌دهم. هنوز در اطراف ما عده‌ی یاروییان هستند که با شناب چیزهایی به‌صورت انشای کودکان به‌هم می‌بافند که اباطیلی بیش نیست. اباطیل این گروه طبعاً با انتقادات تندوختن و جواب‌های دندان‌شکنی روبه‌رو می‌شود.»<sup>۱۱۱</sup>

همه این مفاهیم و مسائلی که زندگی واقعی هنر به آن‌ها بستگی دارد - یعنی به‌کار گرفتن معیارهای دقیق و سخت در ارزشیابی و سنجش آثار هنری و تلاش و جست‌وجو برای دست یافتن به‌عامل «تسلط و مهارت هنری» و

12. Komsomolets, Rostav-en-Don, April 20, 1955.

رسیدن به ساخت هنری بهتر و مطلوب‌تره. مبارزه با انتقادهای بیجا، غرض آلود و بی‌اساس، و تربیت و ارشاد نویسندگان نوپا و جوان و مفاهیمی از این قبیل - تنها در شرایطی امکان‌پذیر خواهد بود که نقد ادبیات و هنر بر اساس یک درک زیباشناختی متعالی و بسیار مترقی و انسانی استوار باشد و ریشه‌نی محکم در واقعیت داشته باشد. و با برخورداری از مبادی و اصول متعالی، از سرچشمه حقیقت سیراب شده باشد.

شولوخف برای این کارش، که به‌رخی از منتقدان آثارش اعتنای کم‌تری نشان می‌دهد دلایلی هم دارد. او در زندگی هنری خود بارها و بارها با دوروی‌های غرض‌آلود و بی‌اساس، و از لحاظ زیبایی‌شناسی - حتی - کهنه و ابتدائی و بسیار عامیانه و میثقل روبه‌رو شده است. اما همچنان بر این عقیده یابرجا و استوار مانده است که ادبیات بدون انتقاد آگاهانه و سازنده هرگز نمی‌تواند به‌درستی گسترش و تکامل یابد.

این اشاره‌های کوتاه، تنها بخشی از عقاید و نظریات اساسی شولوخف درباره هنر و ادبیات به‌شمار می‌آید؛ اما به‌ر حال می‌تواند ما را در شناخت و آشنائی با دیدگاه‌های واقعی شولوخف و راه‌های عملی این نویسنده بزرگ و مردم‌کیش در نوشتن، و نیز درک اصول اعتقادی و زیبایی‌شناسی او یاری کند. این اشاره‌ها در حقیقت، شایسته‌ترین دیدگاه‌ها و نظریات مربوط به اصول مترقی هنر متعهد و سیر تکامل ادبیات معاصر و متداول را نیز به‌خوبی تصویر می‌کند.

درس‌های شولوخف درباره هنر و ادبیات، درس‌های هنر بزرگ و راستین است. هنر آرمانی و مطلوب، هنری است که همواره به‌انسان چشم دوخته است. این درس‌ها آمیزه‌ئی است از اندیشه‌های مصمم و استوار در راه ییکار برای نیکی و داد و راستی و درستی. این درس‌ها نشان مهارت و تسلط هنری شولوخف، نویسنده بزرگ دنیای معاصر است، مهارتی که در تمامی آثارش به‌ر تصویر و انگاره و عبارتی کمال و جامعیت می‌بخشد.

به‌راستی، این است راه سخت و بسیار دشواری که ادبیات متعهد، یعنی ادبیاتی که همواره خواست‌ها و علائق توده‌های مردم را در نظر دارد و پیوسته به‌این هدف بزرگ و متعالی چشم دوخته است، در پیش دارد. ○

**برگرفته از: "بایگانی مطبوعات ایران" irpress.org**

بعنی از کتاب «نقدی» سایت آریز در شاعت میخائیل شولوخف.

